

## نقد و بررسی دیدگاه‌های خداناباوران فناوری محور و تکینگی در عصر جدید

عبدالقاسم کریمی\*

چکیده

بر کناری خدای ادیان ابراهیمی از حکمرانی مطلق در هستی و تأثیرگذاری در حیات بشری در عصر علم بسندگی جدید، در کالبد دو جریان تعجیزی سکولار با درهم آمیختگی داده فناوری و زیست فناوری رخ نموده است. یک جریان بر پایه اومانسیم فناوری محور که معتقد است، بشر با ارتقای توانمندی‌های خود به باری هوش مصنوعی و انقلاب شناختی، تبدیل به انسان خداگونه شده و خود خدای خود می‌شود و دیگری از طریق تکینگی فناوری که معتقد است با برتری قریب‌الوقوع هوش مصنوعی بر هوش بشری با هوشمندسازی موجودات آلی و پردازش الگوریتمی داده‌ها خدای ابر هوشی و دیجیتالی جایگزین خدای سنتی خواهد شد. این دو طیف برای تحقق اهداف خود از دستاوردهای نوین علمی با روش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بهره می‌جویند و دارای مولفه‌های مختلفی همچون هوشمندسازی، مهندسی ژنتیک، داده‌های الگوریتمی، فناوری دیجیتالی و زیست‌فناوری می‌باشند. در این پژوهش بنیادی با روش داده‌های اسنادی درصدد نقد و بررسی مهم‌ترین نظریات تعجیزی علم محور در تحقق خداناباوران اومانیستی و دیجیتالی در دوران معاصر و آینده می‌باشیم.

کلیدواژه‌ها: الحاد علمی، اومانسیم فناور محور، تکینگی فناوری، انسان خداگونه، خدای دیجیتالی.

\* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، (a-karimi@um.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴

## بیان مسئله

جریان شرورانه الحاد و شرک به خداوند از گذشته تا تحقق دین عدالت‌خواه الهی در آخرالزمان به واسطه افراد و گروه‌های مختلف با ظهور خدایان و ادیان دروغین از اشکال ساده در پرستش مظاهر طبیعت و خدایگان اساطیری در زمان انبیا تا صور بسیار پیچیده و مبهم در دوران مدرنیسم و پست‌مدرن تا عصر هوشمندسازی با پرستش خدایان دیجیتالی ادامه دارد. دانشمندان علوم تجربی و فلاسفه نوگرا نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری جریانات الحاد مدرن و نو مشرکین معاصر داشته‌اند، تقابل کشفیات خاص علم نوین در نجوم، فیزیک، زیست، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی با اعتقادات کلیسایی پیشتاز تعجیز الهی و تضعیف دین بود. خدای برکنار از اجرام آسمانی در نظام اخترفیزیک کپرنیک و خدای رخنه پوش نیوتن و خدای دور دست و آغازگر کائنات لاپلاس ضربه ویرانگری به نظام کلامی مسیحیت وارد کرد (استیس، ۱۳۷۷: ۱۴۲-۱۲۶). در علوم زیستی دیدگاه تکاملی داروین و در علم روان‌شناسی نوین، فروید دین را یک توهم و یونگ مثبت‌گرا اعتقاد به خدا و ارتباط مستمر و مؤثر با او را لازم ندانست (الیاده، ۱۳۷۵: ۲۹۰-۲۸۰). معنادرمانی فرانکل، به دنبال کشف احساسات درونی افراد به جای حکم خدا و کتاب مقدس برای درمان بود (فرانکل، ۱۹۶۷: ۴۰) و ماکیاول جامعه‌شناس قائل به جانشین شدن ارزش‌ها مبتنی بر سود، مصلحت‌اندیشی و لذت‌گرایی به جای ارزش‌های قدسی و الهی شد (الیاده، ۱۳۷۵: ۳۳۳). در جهان معاصر دانشمندان هوش مصنوعی و فناوری دیجیتال در راستای تفکرات خدا زُدایی به دنبال تحقق ابر پروژۀ تکینگی فناوری در آینده هستند که بواسطه الگوریتم‌های پیشرفته، داده و اطلاعات را به یاری هوش مصنوعی تبدیل به «کمپیوتر همه چیز» کرده و با خلق خدای دیجیتالی کنترل انسان و جهان هستی را در اختیار بگیرند. همچنین بعد از رنسانس با انقلاب شناختی، جهان‌بینی فلسفی الهام گرفته از اندیشه‌های سه طبقه‌ای ناتورالیسم، اومانیزم و ماتریالیسم جایگزین جهان‌بینی الهی شد و در عصر جدید، ترکیب انسان‌گرایی و علم‌گرایی ایدئولوژی و دین اومانیزم فناوری محور سکولار را شکل داد. اومانیزم در مرحله اول دین و آیین جدیدی را بر جهان حاکم کرد که در آن به ستایشگری انسان پرداخت و از انسان انتظار داشت که همان نقشی را به عهده بگیرد که خداوند در مسیحیت ایفا می‌کرد، دیگر نه خدا در جهان مداخله می‌کند و نه جهان نیازمند خداست، بلکه عقل و احساسات بشری مفسر پدیدارهاست.

اومانیسم سکولاریته پیام‌آور انقطاع از آسمان، استغنا از وحی و حذف دین از عرصه‌های گوناگون زندگی بشر و موهوم پنداشتن حقایق آسمانی بود (باربور، ۱۳۷۴: ۴۸۱-۴۹۰). اما در مرحله جدید اومانیسم با مجهز شدن به هوش مصنوعی و مهندسی ژنتیک آیین اومانیسم فناوری محور را ارائه نموده و معتقد است با ارتقای توانایی‌های انسان خردمند او به ابرانسان و انسان خداگونه مبدل شده و انسان بجای خدا و خودآگاهی بجای خدا آگاهی می‌نشیند، و خداوند و الهیات وحیانی از معارف بشری خارج و ارتباط انسان با مبدأ کائنات قطع خواهد شد. کانون مشترک جریان‌های علمی و فلسفی، تغییر نگرش و به وجود آمدن جهان‌بینی جدیدی است که از یک سو می‌انگارد باید به انسان و احساسات درون او ایمان آورد و اراده انسان بالاترین مرجع اقتدار است، و از سوی دیگر خدا اکنون در جهان مادی و انسان دخالت نمی‌کند، بلکه قوانین طبیعی و همبافتگی علل گوناگون و احساسات و امیال درونی بشر مسئولیت اداره و هدایت کردن امور را برعهده گرفته‌اند و در آینده اختیار دنیا به ابر هوش مصنوعی و نا انسان واگذار خواهد شد. در این مقاله دیدگاه نظریه‌پردازان اومانیسم فناوری محور و دیدگاه هوش مصنوعی بر پایه تکینگی فناوری در مورد خدایان حال و آینده مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. خدایان علم محور جایگزین خدای سنتی در آینده بشر

هوش مصنوعی و دو پدیده داده فناوری و زیست‌فناوری با تأثیرگذاری بر تفکر بشر در حوزه‌های فلسفه، الهیات، اقتصاد، فرهنگ، اخلاق، علم و کیهان‌شناسی نوع جدیدی از الهیات و جهان‌بینی در نگرش به خدا، انسان و طبیعت بنام الهیات هوش مصنوعی پدید آورده است که یکی از وظایف آن بررسی مدل‌هایی از مفاهیم اساسی در خدا‌باوری مانند خدا، رابطه انسان با خدا، تجربه دینی، جاودانگی، قدرت نامیرایی و سعادت ابدی می‌باشد، تا ابرانسان یا ابرهوش را در جایگاه خداوند ارتقا دهد. فرضیه‌های زیادی درباره آینده هوش مصنوعی و عصر دیجیتال در ارتباط مستقیم با تعجیز الهی و الهیات دینی مطرح می‌شود، یک فرض اینکه در آینده ابرانسان‌های هوشمند به وجود بیایند که بتواند تمام نیازهایی را که تاکنون از خداوند درخواست می‌نموده، مانند درمانگری، پرستش، راز و نیاز و دعا مستقلاً در سریع‌ترین زمان ممکن به بهترین وجه و با هزینه کمتر تأمین نماید، یا خدایان دیجیتالی و مجازی بر اساس تکنولوژی هوش مصنوعی بسازند که از یک سو از

خدای ادیان سنتی در دسترس‌تر، فعال‌تر، زنده‌تر و در اختیار بوده و خواسته‌های او را به‌گونه‌ای محسوس در جهان واقعی برآورده کنند، و از سوی دیگر قابل ستایش و اطاعت نیز باشند.

فرض دیگر اینکه امروزه دانشمندان نقشه کامل ژنوم انسان را طراحی کرده‌اند و ابزار جدیدی به نام کریسپر در اختیار دارند که به آن‌ها امکان می‌دهد به‌آسانی و با هزینه‌ای اندک به اصلاح ژن‌ها و اصلاح کدهای زندگی پردازند و از جهت ژنتیکی انسان را به‌گونه‌ای تغییر دهند که ذاتاً و فطرتاً کافر اندیش و دین‌ستیز باشد، همان‌گونه که زمینه تولد انسان‌هایی با قابلیت‌های فیزیکی خاص با رنگ چشمان و قد و قیافه از پیش تعیین شده فراهم می‌کنند. ری کرزویل، آینده‌پژوه سرسخت ایده تکینگی، با مطرح کردن «قانون بازده شتاب» و تعمیم قانون مور (تعداد ترازبست‌توره‌های مورد استفاده در پردازنده‌ها هر دو سال یکبار دو برابر خواهد شد)، بیان کرد که سرعت تغییرات فناوری و به‌طور کلی تمام فرآیندهای تکاملی، به صورت نمایی افزایش می‌یابد و عصر تکینگی اتفاق خواهد افتاد (کرزویل، ۲۰۰۵: ۱۳۵). ویلیام ایندیک در کتاب خدای دیجیتال، خدای مفهومی دیجیتال را از خدای واقعی و عینی غنی ترمی داند و هراری پژوهشگر آنتیست یهودی با نوشتن مقالات و کتب گوناگون از جمله انسان خداگونه و سخنرانی‌های هدفمند در حال نظریه‌پردازی پیرامون آن می‌باشد.

وی معتقد است انسان برای رسیدن به جایگاه خدایی از سه نوع مهندسی، زیستی، سایبورگ و موجودات غیرآلی استفاده می‌کند. مهندسی زیستی به دنبال شناخت و به‌کارگیری توانایی‌های طبیعی نهفته در اعضا و جوارح موجودات زنده می‌باشد، مهندسی سایبورگ بدن زنده را با ابزارهای غیرزنده مانند دست و پا یا چشم مصنوعی در می‌آمیزد و با الکترودهایی که در مغز تعبیه می‌شوند کنترل و هدایت می‌کنند و یا خانه و ماشین و دیگر وسائل زندگی را از راه دور کنترل می‌نماید، از این طریق قدرت خود را ارتقا می‌بخشد که آیین اومانیسیم فناوری محور به دنبال آن است و اما مهندسی موجودات غیرزنده طراحی نرم‌افزارهای هوشمند که جایگزین شبکه اعصاب می‌شود که می‌تواند هم در دنیای مجازی و هم غیرمجازی فعال و از محدودیت‌های شیمی آلی آزاد باشد، و در نهایت دنیای تکینگی فناوری را شکل خواهد داد (هراری، ۱۳۹۷: ۵۸).

وی بیان می‌کند در قرن حاضر پروژه بزرگ انسان، دستیابی به قدرت خلق و نابودی و ارتقا انسان خردمند به انسان خداگونه خواهد بود. در این فرایند تدریجی، انسان با روبات و کامپیوتر

در می‌آمیزد و به‌مرور مهار زندگی و توانایی خود را به ابزارهای هوشمند می‌سپارد، تا جایی که دیگر انسان نخواهد بود، و مرحله دیگری از حیات آغاز می‌شود (هراری، ۱۳۹۷: ۶۴-۶۹).

هوشمندسازی به‌عنوان آیین و ایدئولوژیک جدید، خود انسانی را چیزی جز الگوریتم‌های ریاضی و عددی نمی‌داند، و محتمل است که این فناوری نوین در قرن ۲۱ انقلاب اومانیستی دوران مدرن را تغییر و اختیار و اقتدار را از انسان سلب کند و به‌جای آن به الگوریتم‌های نا انسان قدرت بخشد. یعنی برنامه‌های کامپیوتری، بهتر از خود انسان او را می‌شناسند، تجزیه و تحلیل می‌کنند و بیشتر تصمیم‌های مهم را به جای انسان اتخاذ می‌نمایند و انسان نیز از عملکرد و تصمیمات آن خشنود است. هراری می‌گوید، دین فناوری نوین از درون آزمایشگاه‌های تحقیقاتی و به لطف الگوریتم و مهندسی ژنتیک بر دنیا مسلط خواهد شد و رستگاری و عمر جاویدان را در همین دنیا و بر روی کره زمین نوید می‌دهد، نه در جهان آخرت و به مدد موجودات الهی. فناوری نوین را می‌توان به دو آیین اصلی تقسیم کرد، آیین و دین اومانسیم فناوری محور و آیین پردازش اطلاعات که در این مقاله مورد نقد و بررسی قرار خواهند گرفت.

### ۱.۱. آیین اومانسیم فناوری محور

آیین و دین اومانسیم فناوری محور معتقد است، با به‌کارگیری فناوری هوش مصنوعی و زیست‌فناوری باید دست به آفرینش انسانی نمونه و برتر یا انسان خداگونه بزنیم که گرچه برخی ویژگی‌های ذاتی انسان را حفظ می‌کند؛ ولی از توانمندی‌های جسمی و ذهنی ارتقا یافته‌ای نیز به‌رمند می‌شود که به او امکان می‌دهد، حتی در برابر پیچیده‌ترین الگوریتم‌های فاقد شعور و آگاهی نیز مقاومت کند. انسان‌ها در طلب سعادت و نامیرایی در واقع می‌کوشند خود را به جایگاه خدایان یعنی دستیابی به قدرت‌های خلق و نابودی ارتقا دهند، تاکنون قدرت فزاینده بشر عمدتاً متکی بر کار آمدتر کردن ابزارهای بیرونی بوده است؛ اما در آینده احتمالاً بیشتر مبتنی بر ارتقای جسم و ذهن انسان یا در آمیختن با ابزارهای هوشمند خواهد بود.

این دین تاکنون دو نوع انقلاب شناختی به وجود آورده است، انقلاب شناختی اول به او امکان داده خدایان افسانه‌ای و طبیعی بیافریند، شهر و امپراتوری برپا کند، خط و پول اختراع و هسته اتم بشکافد و به کره ماه برود، قلمرو بین‌الذهانی در دسترس انسان خردمند قرار دهد و

به ارباب جهان بدل شود. انقلاب شناختی دوم با چند تغییر جدید در ژنوم و سیستم مغزی انسان با مهندسی ژنتیک موجب منشأ نوسازی ذهنی و تحول جدیدی در دنیا شده، به‌گونه‌ای که انسان با سلطه بر خواسته‌ها، امیال و باورهای درون آنها را با مصرف دارو یا عمل جراحی یا با استفاده از ابزارهای هوشمند تغییر یا خاموش کند و به توسعه فناوری‌هایی سوق پیدا می‌کند که بتواند خواسته‌ها و امیال بشر را کنترل و به‌عنوان ابرانسان و انسان خداگونه بر نظام جهانی و کیهکشان حکمرانی الهی کند (هراری، ۱۳۹۷: ۴۳۶).

دین اومانیسیم ستایشگر انسان است و از انسان انتظار دارد همان نقشی را به عهده بگیرد که خداوند در مسیحیت و اسلام و قوانین طبیعت در بودیسم و دائویسم ایفا می‌کنند، از قدیم هدف الهی در طرح بزرگ هستی به زندگی معنا می‌داد، ولی اومانیسیم جای نقش‌ها را عوض می‌کند و انتظار دارد، انسان‌ها از دل تجربه‌های درونی‌شان نه تنها معنای زندگی خود بلکه معنای کل هستی را هم بیرون بکشند و به جهان بی‌معنا معنا بخشند. از دیدگاه اومانیسیم فناوری محور خداگونگی یک ویژگی مهم متافیزیکی و یا یک قدرت مطلق نیست، بلکه در سخن از ارتقا یافتن انسان به مرتبه خدایان باید به جای خدای قادر مطلق کتب مقدس، خدایان یونان یا معبودان هندو را در نظر گرفت که از توانایی و برتری خاصی بهره می‌جویند، مانند توانایی طراحی و خلق موجودات زنده، تغییر دادن جسم خود، کنترل محیط‌زیست و آب و هوا، خواندن افکار و ارتباط برقرار کردن از راه دور، جابه‌جا کردن با سرعت بسیار و توانایی تحقق عمر جاویدان، این احتمال وجود دارد که در آینده ابرانسان‌هایی بیافرینیم که از خدایان کهن نه فقط از نظر ابزارهایشان بلکه از نظر قوای جسمی و ذهنی هم پیشی می‌گیرند.

البته این فرایند تدریجی است و در هر مرحله انسان یکی از ویژگی‌های خود را دگرگون کرده و با هوش مصنوعی ترکیب می‌کند و ارتقا می‌یابد تا به جایی برسد که دیگر انسان آفریده به دست خداوند نیست و به ابرانسان مبدل می‌گردد. در مورد مهندسی ژنتیک و زیست‌فناوری نیز ممکن است همین‌طور باشد، یعنی اگر انسان قصد داشته باشد، فرزندی فوق‌العاده با هوش مهندسی طراحی کند و رو به لقاح مصنوعی بیاورد، به‌راحتی می‌تواند بعد از چند نسل به ابرانسان دست یابد. اگر چه کانون انقلاب دینی مدرنیته اومانیسیم محور، کنار گذاشتن ایمان به خدا نبود، بلکه ایمان آوردن به انسانیت و گوش دادن به احساس درون بود، ولی در نهایت سرمشق جدیدی

به وجود آورد، و آن اینکه سرچشمه اصلی معنا انسان است، و اراده و اختیار ما بالاترین مرجع اقتدار می‌باشد، و به‌جای آنکه منتظر باشیم تا موجودی همچون کشیش بیرون از ما حکم خدا و کتاب مقدس را به ما بیان کند، و خوب و بد را تشخیص دهند، می‌توانیم به کمک درمانگر اومانستی با امیال و احساسات خود ارتباط برقرار کرده و به آنها تکیه کنیم. بر اساس این آیین هر چیزی فقط به این دلیل می‌تواند بد باشد که باعث شود کسی احساس بدی کند، نه به این دلیل که خدا گفته است. از آنجاکه منشأ معنا و مرجعیت از آسمان به احساسات بشر انتقال یافت، ماهیت کل هستی دگرگون شد، و جهان بیرون که تا آن زمان پر از خدا و الهه و جن و پری بود، به فضایی خالی بدل شد و جهان درون که تا آن هنگام قلمرو بی‌اهمیت غرایز بود، بی‌نهایت غنی و ژرف شد. فرشته و اهریمن دیگر موجودات بیرونی نیستند؛ بلکه نیروهای درونی در روح و روان انسان هستند و بهشت و جهنم مکان‌های واقعی بر فراز ابرها نیستند؛ بلکه به حالت‌های درونی ذهنی و روانی بشر تبدیل می‌شدند. از این جهت خداوند تصور انتزاعی دارد و اعتقاد یا عدم اعتقاد به خدا بستگی به احساسات درونی خود من دارد و منشأ واقعی مرجعیت آن درون است نه بیرون. اومانست‌های فناوری محور معتقدند، این فناوری است که دین‌ساز و خداساز است و دامنه و حدود نگرش‌های دینی انسان را تعیین می‌کنند، فناوری‌های نوین خدایان کهن را می‌میرانند و خدایان تازه‌ای متولد می‌سازند و در قرن بیست و یکم به احتمال زیاد به جای احیای آیین‌های قرون وسطی جنبش‌های دینی نوین و بی‌سابقه‌ای را پدید می‌آورند. محصول این قرن بدن و ذهن و مغز فناور و پیشرفته خواهد بود و کسانی که بر قطار پیشرفت فناور محور سوارند به نیروهای خدایی خلق و ویرانی دست می‌یابند و آنها که جا می‌مانند در معرض نابودی قرار می‌گیرند.

## ۲.۱. آیین پردازش اطلاعات و داده باوری (خدای دیجیتالی)

تلفیق علم و فلسفه سکولار نظریه جدیدی را بر اساس آمیزه گری انقلاب زیست‌فناوری و انقلاب داده فناوری برای آینده پیش‌بینی می‌کند، مبنی بر خلق یک ابرهوش مصنوعی و الگوریتم‌های کلان و آن را عصر تکینگی فناوری (سینگولاریتی تکنولوژی) نام می‌نهند که در آینده نزدیک خدای دیجیتالی یا ابر کامپیوتر همه‌چیزدان و همه چیز توان، خلق و تدبیر و کنترل عالم هستی را به‌جای خدای سنتی ادیان ابراهیمی به دست خواهد گرفت. تکینگی فناوری فرضیه‌ای است که

پیش‌بینی می‌کند، شتاب در فناوری هوش ماشینی باعث می‌شود، هوش مصنوعی از هوش بشر پیشی بگیرد و منجر به تغییرات شگرف یا حتی پایان تمدن بشری و نابودی جایگاه تأثیرگذار انسان کنونی شده و اقتدار از ابرانسان خداگونه به ابرکامپیوتر منتقل شده و عصر تکینگی و زندگی پسا انسان اتفاق افتاد (مور، ۲۰۱۳: ۲۰).

در چنین عصری ابرهوش ماشینی پیشرفته، بیرون از حد و توانایی انسان‌ها خلق خواهد شد که قادر به تفکر، طراحی، برنامه‌نویسی، خودبهبودی بازگشتی، بازآفرینی، اراده، اقدام و فرصت حل بدون وقفه تمام مشکلات و نیازمنداها را به عهده گرفته و کنترل و هدایت کل موجودات دنیا از جمله انسان را در اختیار دارد. این مدل و آیین جایگزین خواسته‌ها و تجربه‌های بشری و مرجعیت و صلاحیت و معنا می‌شود که تاکنون اومانیسیم فناوری محور به آن اعتقاد داشت، کیش و آیین پردازش اطلاعات (عصر داده‌های معنوی) در حال ظهور نه خدایان را گرامی می‌دارد و نه انسان را، بلکه تنها معبودش داده و اطلاعات است. کیش اطلاعات بر آن است که انسان‌ها وظیفه خود را در عالم انجام داده‌اند و اکنون باید مشعل را به دست موجودات کاملاً جدیدی بسپارد. محققان و متفکران این کیش معتقدند چون هوش انسان نمی‌تواند فرایند پردازش جهان متشکل از اطلاعات عظیم در گردش را طی کند، باید به الگوریتم‌های الکترونیکی سپرد که توانایی‌شان بیش از مغز انسان است، معنای این حرف در عمل این است که داده باوران به دانش و خرد انسانی به دیده تردید می‌نگرند و ترجیح می‌دهند به داده‌ها و الگوریتم‌های کامپیوتری اعتماد کنند، و ارزش هر پدیده یا موجودی بر اساس سهم آن در پردازش اطلاعات تعیین شود (هراری، ۱۳۹۷: ۴۵۵-۴۵۶).

خروجی این نظام واحد پردازش اطلاعات، شکل‌گیری نظام جدید و کارآمد «اینترنت همه چیز» یا «خدای دیجیتال» است که مدعی تشخیص و تعیین درست و نادرست در عالم هستی است (هراری، ۱۳۹۷: ۴۷۳). براین اساس انسان خردمند تقدس نداشته و اشرف مخلوقات یا طلیعه انسان خداگونه نیست، بلکه انسان‌ها صرفاً ابزارهایی برای ایجاد اینترنت همه چیزند که ممکن است سرانجام بر زمین گسترش یابد و سپس کل کهکشان را در بر گیرد. زمانی که نظام جهانی پردازش اطلاعات به نظامی، عالم به همه چیز و صاحب قدرت مطلق بدل شود، ارتباط داشتن با آن منشأ هرگونه معنا می‌شود و انسان‌ها می‌خواهند با جریان گردش اطلاعات همراه و یکی شوند،

زیرا هرکسی با تبدیل شدن به بخشی از این جریان به جزئی از چیزی بسیار بزرگ‌تر از خود بدل می‌شود و زندگی او معنادار می‌گردد و در صورت قطع ارتباط انسان با جریان اطلاعات خطر از دست رفتن معنای زندگی را در پی خواهد داشت. این نظام کیهانی و بسیار عظیم پردازش اطلاعات مانند خداوند است، همه‌جا هست و همه چیز در ید قدرت اوست و مقدر شده که انسان‌ها با او یکی شوند، همان‌گونه که مسلمان‌ها خواستار لقاءالله و یکی شدن با خدا هستند و هندوها با روح آتمن و هر دینی الهه مقدسی برای یکی شدن دارد، این نظام داده‌محور علاوه بر اعتقادات و باورها، دارای احکام و دستورالعمل‌هایی برای زندگی است که مهم‌ترین آن تولید و مصرف هرچه بیشتر اطلاعات در گردش با پیوند وسائل و رسانه‌ها و تبلیغ پیوستن همه چیز به این نظام واحد است و کسانی که سرپیچی کنند، مرتکب گناه نابخشودنی و محروم از حیات و معنا شده و مرگ خود را رقم می‌زنند. خیر اعلی در این دین، گردش آزاد اطلاعات است و مرگ چیزی نیست جز به گردش در نیامدن اطلاعات (هراری، ۱۳۹۷: ۴۷۵).

اکنون کیش اطلاعات بر این باور است که هر کلام و عمل ما بخشی از جریان کلان اطلاعات است و الگوریتم‌ها دائماً ما را زیر نظر دارند و مراقب اعمال و افکار و احساساتمان هستند. با حاکم شدن الگوریتم‌های پردازش اطلاعات، انسان خردمند ارزش‌های خود را از دست می‌دهد و خدای جدید رخ می‌نماید، و «اینترنت همه چیز» تقدس می‌یابد. تغییر نگرش از جهان‌بینی انسان‌محور به داده‌محور تحولی صرفاً فلسفی نیست؛ بلکه در عمل هم رخ می‌دهد، داده باوری درباره انسان رویکردی به‌شدت کارکردی اتخاذ می‌کند و تجربه‌های بشری را بر اساس کارکرد آنها در سازوکار پردازش اطلاعات ارزش‌گذاری می‌کند، اگر الگوریتمی پدید آوریم که همان کار را بهتر انجام دهد، تجربه‌های بشری ارتقا نیافته؛ بلکه ارزش خود را از دست می‌دهند، همان‌گونه که وقتی اتومبیل جایگزین اسب شد، اسب را ارتقا ندادیم؛ بلکه آن را کنار گذاشتیم و اکنون با کیش جدید داده باوری نوبت کنار گذاشتن انسان خردمند و ابرانسان خداگونه است و نه ارتقا دادن آن. به‌عبارت‌دیگر وقتی اومانیزم‌های زمان جان لاک و هیوم حرفشان این بود که خدا محصول تخیل بشر است و آن را کنار گذاشتند، اکنون داده باورها با اومانیزم‌ها مثل خودشان رفتار می‌کنند و به آنها می‌گویند، تخیل بشر نیز محصول الگوریتم‌های زیست‌شیمیایی بدن است و باید کنار برود.

در قرن هیجدهم اومانیسیم با رو آوردن به جهان‌بینی انسان‌محور به‌جای خدا محور، خداوند را به حاشیه راند و ممکن است در قرن بیست و یکم داده باورها با اتخاذ رویکرد داده‌محور به‌جای انسان‌محور، انسان را از دور خارج کنند. داده باورها با این اندیشه که همه موجودات زنده الگوریتم‌اند، بر این نظر هستند که اکنون دیگر نباید به احساساتمان گوش فرا دهیم، بلکه به‌جای آن هر فردی باید به الگوریتم‌های جدید گوش دهد؛ چون در آینده الگوریتم‌های بیرونی و اینترنت همه چیز و خدای دیجیتال با دستگاه‌ها و سیستم‌های هوشمندی که در اختیار دارند، برای انسان تعیین تکلیف می‌کنند، اختیار و احساسات او را به وجود می‌آورند، کنترل می‌کنند، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری می‌کنند، به ما می‌گویند با چه کسی ازدواج کنید، چه شغلی داشته باشید، چه رژیم غذایی داشته باشید، آیا باید جنگی راه بیندازید یا دنبال صلح باشید و غیره. نکته مهمی که هراری در پایان نظریه خود مطرح می‌کند، این است که الگوریتم‌های پیشرفته چنان مقادیر عظیمی از داده‌ها و اطلاعات را تجزیه و تحلیل می‌کنند که هیچ بشری نمی‌تواند به آنها احاطه یابد و هر فرد یا صنفی فقط بر یک یا چند حوزه از این داده‌ها آگاهی دارد و هیچ‌کس از کل الگوریتم‌ها اطلاع ندارد (هراری، ۱۳۹۸: ۴۸۹)، شاید اشاره وی فریبنده‌سازی خدای ادیان الهی باشد که هر فردی به‌صورت جزئی و محدود با برخی از صفات و ویژگی‌های خداوند ارتباط شناختی و رفتاری برقرار می‌کند، ولی هیچ‌کس از کل ذات و ماهیت خداوند اطلاع ندارد، ولی باز او را پرستش می‌کند، پس می‌توان خدای دیجیتال مبهم و کلی را به‌عنوان جایگزین خدای سنتی بپذیریم.

## ۲. نقد و بررسی

آیین اومانیسیم فناوری محور و کیش تکنیکی فناوری دارای نقدهای جدی از سوی دانشمندان علوم جدید و همچنین اصول و مبانی فلسفی و کلامی و آموزه‌های دینی اسلام می‌باشد که به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

### ۲.۱. نقد و بررسی علمی

نظریه‌پردازان علمی در عصر جدید معتقدند، اگر تکنیکی رخ دهد و یک هوش فرابشری اختراع شود که بیرون از حد و توانایی انسان‌ها بتواند بیندیشد و مسائل را حل و فصل کند، در این زمان کنترل همه چیز از انسان عاقل و مختار گرفته شده و به ماشینی هوشمند ولی غیر عاقل و مجبور سپرده

می‌شود که قابل پیش‌بینی و کنترل بشری نیست و هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند که در دنیای پس از تکینگی برای انسان و سایر موجودات چه اتفاقی خواهد افتاد، این فرض دور از واقعیت نیست که چون هوش آنها نه شعورشان از انسان فراتر است، انسان را به‌عنوان رقیب و یک موجود به‌شدت خطرناک در نظر بگیرند و در یک لحظه نابود کنند، یا همانند یک ابزار و حیوان او را به خدمت خود درآورند، و همین فرض قابل‌تعمیم به سایر موجودات نیز می‌باشد. کرزویل بر اساس مجموعه‌ای از مدل‌ها و داده‌های تاریخی، پیش‌بینی کرده که در سال ۲۰۲۹ کامپیوتر از انسان باهوش‌تر و تکینگی در سال ۲۰۴۵ اتفاق خواهد افتاد، منتقدان در پاسخ مدعی شده‌اند که هر دوی این پیش‌بینی‌ها به طرز مضحکی برآوردهای پیش از موعدی هستند که بر پایهٔ درکی ناقص از آنچه اختیار، تعقل، احساسات و هوش را در بر می‌گیرد، بیان شده‌اند، چون هیچ‌کس واقعاً نمی‌تواند تاریخ دقیق ظهور تکینگی و دنیای پس از آن را پیش‌بینی کند، شاید دنیای بعد از تکینگی این‌طور نباشد یا نوع بشر یا آنهایی که ایمان و اخلاق دینی خود را بر اساس تعقل حفظ کرده‌اند، اجازه وقوع چنین چیزی را ندهند، یعنی اجازه ندهند کنترل از دستان بشر خارج شود، بنابراین فقط می‌توان ظهور دنیای تکینگی بر اساس ابرهوش مصنوعی را به‌عنوان یک فرض مدنظر داشت و برای ابعاد متفاوت و برنامه‌های بلندمدت آن تصمیم‌گیری نمود (چالمز، ۲۰۱۰: ۴۵).

مشکل دیگر اینکه هوش مصنوعی ضعیف موجود، مسیر رسیدن به این ابرهوش نیست، چون لازمه خلق چنین هوشی باید یک هوش برتر دیگری باشد، و طرحان این اندیشه در حال حاضر پاسخی برای آن ندارد، علاوه بر اینکه سیستم‌های هوشمند نه هدف بلکه به‌عنوان ابزارهایی تحت سلطه هوش و عقل بشر برای رسیدن به هدف بشر عمل می‌کنند، و هیچ کامپیوتر یا ماشین هوشمندی هرگز قادر به دستیابی به عقل و سطح هوشمندی انسان نخواهد بود (استانسیلاو، ۱۹۵۸: ۵). اشکال دیگری که مطرح شده بر منشأ وقوع تکینگی ناشی از تعمیم قانون بازده شتاب و یک نرخ پیشرفت نمایی بر اساس دیدگاه موراست که معتقد است توانایی‌های رایانشی و قدرت کامپیوترها روزبه‌روز در حال افزایش است، حال آنکه پیشرفت‌های موردنیاز نه‌تنها باید در فناوری‌های سخت‌افزاری کامپیوترها صورت بگیرد، بلکه ما نیازمند ساخت برنامه‌های نرم‌افزاری هوشمندتر و توانمندتر مناسب هستیم که ساخت چنین نرم‌افزار پیشرفته‌ای، نیازمند درک علمی کاملی از ساختار فیزیکی مغز در واکنش‌ها و تعاملات میلیاردها یاختهٔ عصبی و عملکردهای

روان‌شناختی انسان است که در حال حاضر، شتاب پیشرفت‌های علمی و ادراک ما از چنین مسئله‌ای، هنوز در مراحل ابتدایی خود به سر می‌برد و تاریخ به ما نشان داده است که نمی‌توان برای امکان وقوع یک فرضیه علمی زمان مشخصی را از پیش تعیین کرد.

عده‌ای از دانشمندان در مقابل قانون بازده شتاب، مفهوم «ترمز پیچیدگی» را مطرح می‌کنند که هرچه پیشرفت‌های علمی منجر به درک بیشتر هوش شود، امکان وقوع پیشرفت بیشتر دشوارتر می‌شود (جوزف، ۲۰۱۲: ۳۵). علاوه بر این انسان دارای اختیار، احساسات، اعتقادات مابعدالطبیعی، ابعاد ناشناخته ذهن و متغیرها و خلاقیت‌های بی‌شماری است که در لحظات و وقایع مختلف تاریخی نشان داده از اصولی که باید تبعیت می‌کرده، پیروی نکرده و اراده او بر امری خلاف قوانین عقلی و طبیعی و مدل منطقی استوار شده و این خود پیش‌بینی درست در مورد عالم تکینگی را بسیار سخت و غیرممکن کرده به همین دلیل باید این دنیا را یک نوع گمانه‌زنی غیرعقلانی و یک‌سونگری دین ستیزانه تلقی نمود. به فرض اگر زمانی اینترنت همه چیز نیز تکمیل شود و به جریان بیفتد، انسان از جهت شناختی و فیزیکی در معرض نابودی است، چون با تحقق دنیای تکینگی انسان از موجودی خلاق، مهندس و طراح به یک تراشه و سپس به یک داده تقلیل یافته و در اقیانوس بیکران داده‌ها و اطلاعات نیست و نابود خواهد شد. همچنین اگر ما نتوانیم پیش از ایجاد این ابرهوش، صلاحیت آن را تعیین کنیم و اهداف هوش مصنوعی را با اهداف بشری هماهنگ کنیم، ممکن است آخرین باری باشد که بشر چیزی را اختراع می‌کند، چرا که دیگر بشری وجود ندارد که اختراعی کند و با ابرهوش مصنوعی نابود می‌شود، چون ممکن است هوش مصنوعی قوی عمدا یا سهوا موجب خسارت عظیم جبران ناپذیر به بشر شود، یا هوش مصنوعی برای انجام کاری ویرانگر برنامه ریزی شود، و توسط عامل بیرونی و درونی از کنترل خارج گردد، یا هوش مصنوعی برای کار مفید برنامه ریزی شده است اما یک روش مخرب برای دستیابی به هدف خود ایجاد کند، و مصداق دیدگاه فلسفه سیاسی ماکیاوول عمل کند که هدف وسیله را توجیه می‌کند.

از آنجایی که هوش مصنوعی توانایی این را دارد که هوشمندتر از هر انسانی باشد هیچ راه مطمئنی برای پیش‌بینی رفتار آن وجود ندارد، نمی‌توانیم یک فناوری قبلی را اساس کار قرار دهیم؛ چون هرگز چیزی که آگاهانه یا ناآگاهانه باهوش‌تر از بشر باشد خلق نکرده‌ایم ما امروز

کنترل زمین را به دست گرفته‌ایم؛ چون باهوش‌ترین موجود این سیاره هستیم اگر روزی برسد که باهوش‌ترین نباشیم آیا می‌توان مطمئن بود که باز هم کنترل زمین در دست داشته باشیم. نگرانی متخصصان و محققان درباره ابر هوش مصنوعی نیست؛ بلکه درباره اهداف هوشمندانه آنهاست به طور خاص اطلاعاتی که اهدافشان با ما متفاوت است، مسئله هوش مصنوعی این است که برای چه چیزی آموزش داده شده و طراحی گردیده است و انسان چگونه از آن استفاده می‌کند، اگر الگوریتم‌ها نژادپرستانه یا قدرت‌طلبانه یا خودخواهانه باشد، نتایج نیز در نهایت همین موارد را منعکس می‌کند.

محققان علوم انسانی و اجتماعی معتقدند، با انقلاب مفهومی و شناختی که بر اساس ایدئولوژی اومانسیسم فناوری محور حاصل می‌شود، تنها طبقه کوچک و ممتازی از انسان‌های ارتقا یافته، شکل می‌گیرد که از توانایی‌های باورنکردنی و خلاقیت و ابتکار بی‌سابقه در ارتقای سلامت، حافظه برتر، هوش بالاتر و حتی بالاترین توانایی جنسی برخوردار می‌شوند که مختص این طبقه خاص خواهد شد، و به آنها فرصت می‌دهد، بسیاری از مهم‌ترین تصمیم‌های دنیا را بگیرند. آنها برای حفظ و تداوم جایگاه خود اجازه نخواهند داد، بیشتر انسان‌ها ارتقا پیدا کنند و در نتیجه طبقه اجتماعی فرودستی ایجاد می‌شود که تحت سلطه الگوریتم‌های کامپیوتری و ابرانسان‌های جدید قرار می‌گیرد و تقسیم‌شدن بشر به طبقاتی مبتنی بر ویژگی‌های زیستی، بنیان‌های ایدئولوژی لیبرالیسم که ادعای مساوات و دمکراسی می‌کند را نابود خواهد کرد.

اشکال دیگری که مطرح شده، اینکه اگر زیست‌فناوری و داده فناوری در قرن جاری امکان دست‌کاری در دنیای درون ما را به ما بدهد، از آن جا که تاکنون درکی کامل از پیچیدگی ذهن خود نداریم، این دست‌کاری‌ها ممکن است نظام ذهنی را تا حد زیادی مختل کنند، و تمامی دستگاه درونی ما را در هم بریزد. علاوه بر اینکه به فرض انسان اگر موفق شود، جسم و مغز را ارتقا دهد، اما در همان حال در طول این فرایند توانایی‌های ذهنی و جسمی تلف می‌شود، یعنی به هر میزان که ما به الگوریتم‌ها اتکا کنیم هم‌زمان اعتماد به احساسات و توانایی‌های انسانی را کمتر کرده‌ایم (هراری، ۱۳۹۸: ۶۴).

برای مثال انسان برای راحتی در محاسبات ریاضی از ماشین حساب استفاده می‌کند و خیلی سریع‌تر و آسان‌تر به نتیجه می‌رسد؛ ولی درعین حال توانایی حسابگری ذهن و مغز خود را تنبل

کرده و از بین می‌برد، در حقیقت احتمال دارد، اومانیسیم فناوری محور به تنزل انسان بینجامد و محتمل است که بشر نظام انسان‌های تنزل یافته را ترجیح دهد نه به‌این‌علت که از مهارت‌های ابرانسانی برخوردارند بلکه به این سبب که فاقد برخی ویژگی‌های واقعاً اضطراب‌آور انسانی‌اند که دست‌وپای او را می‌بندد و سرعت او را می‌کاهد. اومانیسیم فناوری محور با تهدید دیگری نیز روبرو ست و آن خواسته‌ها و امیال درونی بشر است، پیشرفت فناوری محور در واقع دستور کاری کاملاً متفاوت از آنچه می‌گوید، عرضه می‌کند، و آن این که در پی گوش سپردن به ندهای درون بشر نیست، بلکه درصدد تسلط بر آنهاست، چون بر این باور است، چه‌بسا با گوش‌دادن به ندهای درون، زندگی‌ها متلاشی شود، در صورتی‌که با مقداری دارو بسیاری از مشکلات برطرف، یا با استفاده از کلاه هوشیاری مصنوعی ندهای درون خاموش شوند، و زمانی که انسان یاد بگیرد خواسته و امیال را کم و زیاد کند، اصالت و حقیقت درمان را از دست خود خارج کرده و به دیگری سپرده است، در این زمان دیگر نمی‌تواند مرجعیت و صلاحیت معنا را در اختیار بگیرد، چون خواسته و امیال بشر هر چه باشد، همواره تغییرپذیر است، و مبنایی برای آن محتمل نیست، بنابراین این فناوری تبدیل به سلاح خودشکن خواهد شد، زیرا اومانیسیم، معنا را بر اساس خواسته‌ها و امیال بشری تعریف می‌کند، درحالی‌که آن را با ابرانسان هوشمند از بین می‌برد.

حال اگر انسان هم موفق شود خواسته‌ها و امیال را با فناوری و مهندسی ژنتیک کنترل و بازسازی کند و آنها را به یک محصول به‌روز تبدیل نماید تازه با این مشکل روبروست که با این محصول جدید چه باید بکند و از سوی دیگر هرچه جریان اطلاعات بیشتری از بدن و مغز انسان از طریق گیرنده‌های زیست‌آماری به دستگاه‌های هوشمند منتقل شود برای شرکت‌ها و دولت‌ها آسان‌تر خواهد شد تا انسان را کنترل کنند و به‌جای انسان تصمیم بگیرند و حتی مهم‌تر از این آنها ممکن است عمیق‌ترین کارکردهای تمام بدن و مغز را رمزگشایی کنند و با هک کردن آن به دنبال مهندسی کردن زندگی انسان برآمده و نه‌تنها به‌جای ما انتخاب کنند و بر اعمال ما کنترل نمایند؛ بلکه زندگی موجود زنده را باز مهندسی کرده و موجود غیرزنده بیافرینند.

## ۲.۲. نقد و بررسی فلسفی

نقد خدای دیجیتال به روش تسلسل علل در فلسفه یکی از نقدهای عقلی و منطقی بر این دیدگاه است که تاکنون نتوانسته‌اند پاسخی برای آن بیابند. تسلسل در فلسفه از دیدگاه ملاصدرا یعنی سلسله‌ای از علت‌ها و معلول‌هایی فرض شوند که هر کدام معلول علتی بالاتر از خود است، تا بی‌نهایت، طبق این نظریه معلول یعنی عین وابستگی به علتی که به او هستی می‌بخشد، اگر علت معلول دیگری باشد، پس آن نیز نسبت به علت ایجادکننده عین وابستگی است و استقلالی از خود ندارد، و زنجیره‌ای از موجوداتی غیرمستقل و وابسته تشکیل می‌شود. روشن است وجود و هستی وابسته بدون وجود و هستی مستقل که هیچ‌گونه وابستگی به دیگری نداشته باشد، عقلاً محال است. پس تنها با فرض وجودی مستقل که کل سلسله و زنجیره موجودات وابسته به او بستگی دارند، این سلسله موجود می‌شود و تحقق می‌یابد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲: ۱۴۴). سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا خدای دیجیتال علتی مستقل برای دیگر معلول هاست؟ یا به فرض تحقق تکینگی فناوری، صرفاً ممکن است در آینده علتی برای یک معلول دیگر باشد، اما خودش معلولی برای علت قبلی خود یعنی هوش مصنوعی است، به همین ترتیب هوش مصنوعی معلول برای علت ماقبل خود انسان و انسان در این سلسله معلول ماقبل خودش و چون تسلسل در علت‌های هستی بخش محال است، سلسله موجودات جهان باید به آغازی منتهی شود که خود موجود و مستقل و واجب‌الوجود با لذات باشد:

واجب‌الوجود ← انسان ← هوش مصنوعی ← خدای دیجیتال ← خدای دیجیتال پیشرفته ← و...

بنابراین، عصر تکینگی و خدای دیجیتال آن، هر مقدار که پیشرفته و هوشمندتر شود باز معلولی برای علت قبل خود است و موجودی ممکن و نیازمند به واجب‌الوجود می‌باشد، در غیر این صورت تحقق نخواهد یافت.

اشکال دیگر در اینجا، قاعده عقلی فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد، است. این قاعده اشکال دانشمندان هوش مصنوعی و فناوری اطلاعات را تقویت می‌کند که لازمه تحقق عصر تکینگی یک هوش برتر است که تاکنون در هوش مصنوعی حال حاضر یافت نشده، این قاعده نیز تأکید دارد، ابر هوش مصنوعی و کامپیوتر همه‌چیزدان که قرار است، به وجود آید، باید توسط

هوشی موجود شود که خود دارای این ابرهوش باشد، و این ابرهوش صرفاً در انسان یافت می‌شود و یا توسط او باید خلق شود که تاکنون خلق نشده و به فرض خلق، باز وقوع تکینگی محصول هوش بشری در یک مقطع زمانی خاصی است که توانایی برنامه‌ریزی الگوریتمی بسیار پیچیده و پیشرفته را در آن مقطع زمانی کسب کرده، و چون هوش مبتنی بر تعقل بشر یک امر ایستا و ساکت نیست که بتوان آن را متوقف یا تعطیل کرد، بلکه یک چشمه جوشان و ساری است که حد یقف ندارد و در یک مسیر بی‌نهایت به حرکت و تحول خود ادامه می‌دهد و باز می‌تواند تکینگی‌های جدید و پیشرفته‌تر از قبل بازتولید نماید و تولید بعد از تولید به صورت مستمر ادامه خواهد داشت و وجود یک تکینگی در زمان خاصی را زیر سؤال می‌برد.

نکته دیگری که فلسفه ورود پیدا می‌کند این است که اگر شما در زمان حاضر بتوانید عصر تکینگی را تخیل کنید، دلیل نمی‌شود که تصورات شما محتمل یا اصلاً امکان‌پذیر باشد، همان‌گونه که در فلسفه فرض محال را محال نمی‌دانند و صرف فرض، دلیلی بر تحقق خارجی یک امر محال نمی‌باشد. آنچه فلسفه پیرامون خدای دیجیتال و ابرهوش مصنوعی مستقل از انسان بیان می‌کند، درباره آیین اومانیسیم فناوری محور که در انتظار ایرانسان خداگونه است صادق است، چون این ایرانسان نیز معلول انسانی است که خود وابستگی محض به علت مستقل دارد و ممکن است که در هستی و ظرفیت‌های ذاتی و صفاتی و افعالی محتاج واجب‌الوجود است و واجب‌الوجودی که خود معطی شیء است نمی‌تواند فاقد شیء باشد.

### ۳.۲. نقد دینی از منظر اسلام (آموزه‌های قرآن و مبانی کلامی)

اما پاسخی که با استفاده از آموزه‌های دین اسلام می‌توان به دو فرضیه اومانیسیم فناوری محور و تکینگی فناوری داد چندوجهی است. از جهت پیشینه تاریخی انسان‌شناسی و جامعه‌شناختی، ایده خدا شدن بشر یا خدا و دین ساختن به دست بشر، امر جدیدی نیست، بلکه یک نوع پسرفت و ارتجاع اندیشه‌ای به دوران جاهلی و خرافی است که می‌توان آن را جاهلیت هوشمند نام‌گذاری کرد. فراعنه هزاران سال پیش ادعای خدایی داشتند «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) و خود را صاحب حیات و ممات القا می‌کردند «أَنَا أَحْيِي وَأَمِيتُ» و ابنا و نیاکان غیرمتمدن و عاری از فناوری و هوش مصنوعی بشر با دست خود رب‌النوع‌ها و بت‌های مختلف با کارائی گوناگون

می‌ساختند و حیوانات و مظاهر مختلف طبیعت را به مقام الوهی رسانده و آنها را قادر بر سرنوشت زندگی خود در حیات و ممات و رزق و روزی می‌دانستند که قرآن در موارد مختلف از جمله داستان حضرت ابراهیم به آن اشاره و پاسخ‌های حکیمانه مبتنی بر عقل و فطرت داده است و خدایان اساطیری یونان باستان و خدایان ادیان شرقی و اقوام سرخ‌پوستی نیز از این قبیل می‌باشند، امروزه این چرخه با ساختاری نوین و هوشمند و با روش علمی در حال تکرار می‌باشد، و تحول جدیدی بشمار نمی‌رود.

اما از جهت ظرفیت‌ها و توانایی‌های تحولی انسان در قرن بیست و یکم در ابعاد عقلی و علمی از منظر اسلام، باید گفت، خداوند انسان را با ویژگی‌های و ظرفیت‌های منحصر به فرد عقلی و روحی، اشرف موجودات نموده و با تعلیم تمام اسماء و حقایق عالم هستی «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱). به او اذن تصرف، تغییر و تکمیل تمام موجودات زمینی و آسمانی در چارچوب سنت‌ها و قوانین ثابت حاکم در عالم هستی داده است، حتی تغییراتی که جنبه ضار و تخریبی دارند «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۱۰۲). این تصرفات و اثرگذاری‌ها بر اساس یک سلسله سنت‌ها و قوانین ثابت، تخلف‌ناپذیر و لایتغیری همچون علت و معلول استوار است که به اعتقاد فلاسفه و متکلمین اسلامی از ذاتیات وجود اشیاست و از نظام هستی جدانشدنی است (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۵۳).

تصرفاتی که انسان قادر به انجام آن در حال و آینده می‌باشد، عمدتاً از دو ناحیه نشئت می‌گیرد. ناحیه اول از طریق دستیابی به علوم و فنون و تکنولوژی‌های پیشرفته و مدرن در حوزه‌های مختلف حیات بشری، به گونه‌ای که انسان را قادر می‌سازد از مواد و انرژی‌های موجود در طبیعت استفاده کند، و با ایجاد سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای هوشمند، توانایی‌های بی‌نظیری و فوق‌تصوری برای ساخت، کنترل و هدایت انسان و موجودات به دست آورد و با مهندسی ژنتیکی و بیولوژیکی و شبیه‌سازی به دنبال نژادی در انسان و گونه‌های جانوری و گیاهی باشد. ناحیه دوم از طریق تقویت و پرورش بعد نفسانی و روحی با استفاده از آموزش‌های روان‌شناختی، تمرینات ورزشی جسمی و ذهنی تمرکزکننده (یوگا)، انجام حرکات بدنی و بیان الفاظ و عبارت ویژه و ریاضات خاص قادر به کنترل و هدایت موجودات فرامادی، ذهن و روح بشر و حتی ارواح و اجنه بوده و در دور جنبانی، ذهن‌خوانی، تله‌پاتی، هیپنوتیزم، احضار ارواح و سایر امور فراحسی به کار می‌گیرند. تمام ادیان نوپدید و فرقه‌های معنویت‌گرای جدید و دانشمندانی که به دنبال تحقق ابرانسان خداگونه و ابرهوش

مصنوعی هستند، از این دو طریق برای تحقق اهدافشان بهره می‌گیرند. تصرفات بشر چون به اذن الهی و محدود به قوانین و سنت‌هایی الهی در جهان است نه تنها ذره‌ای فاعلیت، خالقیت، غایت‌مندی نظام احسن الهی و تکوین و تدبیر باری تعالی را با عجز مواجهه نکرده «إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لَاتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (انعام: ۱۳۴) و ضرری را متوجه خدای سبحان نمی‌کند «إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا» (آل عمران: ۱۷۶) بلکه خود جزئی از فاعلیت مطلق و بخشی از نظام خلق و ایجاد و تدبیر خداوند و شاهدی بر قدرت لایزال الهی است، و هرگونه تغییر و تصرف بشر خارج از نظام تدبیر و علت و معلول محال و در مدار تکوین قرار نخواهد گرفت.

علامه طباطبائی معتقد است، هیچ تصرف الهی و بشری بعد از خلقت موجودات، موجب تبدیل، تغییر یا نابودی ماهیات، ذات و ذاتیات موجودات نمی‌شود «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰). بدست خداوند، تبدیل و تغییری صورت نمی‌گیرد، چون باری تعالی هویت تکوینی انسان و همه موجودات را به گونه‌ای احسن آفریده، که نیکوتر از آن امکان نداشت و الا همان‌گونه خلق می‌نمود، زیرا در صورت امکان و عدم خلق، نفی صفات الهی همچون علم، قدرت و حکمت خداوند لازم می‌آمد. بدست انسان نیز تبدیل و تغییری رخ نمی‌دهد چون بشر و هر چه در این عالم هستی است ناتوان تر از آن است که مستقلاً بتواند خلق و ایجاد داشته «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ» (حج: ۷۳). اگرچه درآیه «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» (نساء: ۱۱۹) شیطان انسان را به تغییر در خلقت ترغیب می‌نماید، ولی علامه با ذکر دو احتمال در تغییر، یکی تغییر در خلقت مردان، اخته‌کردن و مثله‌کردن اعضاء و روحيات آنان در تمایلات همجنس‌گرایانه و دوم تغییر در حکمت الهی و دین حنیف، معتقدند که به هر معنا باشد، تصرفات بشری خارج از ذات و ماهیت موجودات یعنی تصرفات در صفات و آثار منظور شده است. زیرا در هر دو معنا ایجاد مطلق یعنی حکم واقع باطل شود و حکم جدید جایگزین گردد، تصور عقلی ندارد و انسان هرگز نمی‌تواند علوم فطری و ویژگی‌های ذاتی خود و سایر موجودات را باطل سازد و انحرافات انسان از احکام فطری و خلقت اولیه به معنای ابطال حکم فطری نیست، بلکه استعمال همان احکام در اثر بی‌تقوایی در مواردی است که نباید به کار گرفته شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۵۱۰).

بنابراین، خداوند قابلیت اثرگذاری و اثرپذیری، رشد، تجزیه و ترکیب و تحول را در درون اشیا به ودیعت نهاده است و کار بشر تنها کشف استعدادها و نظامات و به فعلیت درآوردن قابلیت‌های موجودات است، و قادر به جعل و خلق جدید نیست؛ بنابراین تصرفات انسان در خود، چه از طریق مهندسی ژنتیک و به نژادی و چه از طریق ابزارهای متصل یا منفصل هوشمند و همچنین تغییرات در موجودات دیگر و خلق ابرهوش و تکینگی فناوری او را قادر به تغییر و تبدیل نظامات و سنت‌های ثابت، لایتغیر و جاری همچون نظام علت و معلول نمی‌کند، مگر اینکه خود تغییرات، جزء مشیت و خلق و ایجاد خداوند باشد «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳)؛ (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۲۳). اگر چه تصرفات آدمی از جهت وجودی به‌ظاهر حد یقف ندارد، ولی به‌رحال در دایره احاطه وجودی و علمی خداوند و مبتنی بر مصالح عمده و حکمت بالغه الهی قرار گرفته، و بیرون از دایره حکمت و فلسفه آفرینش و قوانین و سنت‌های الهی نمی‌باشد (حسن‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۴۸) دلیل عقلی، این است که انسان و تصرفات او مقهور و معلول ربطی و حرفی خداوند هستند و چنین معلولی احاطه بر علت ذاتی خود ندارد که تصرف شری یا خیری در آن داشته باشد؛ بنابراین هرآنچه از جهت وجودی امکان داشته باشد، وجود می‌یابد و آنچه وجودش محال عقلی باشد، تحقق نخواهد یافت، تصرفات بشر نیز از این قاعده تخلف نمی‌کند. علاوه بر اینکه دخل و تصرف شرورانه بشر هم ذاتاً محدودیت دارد و هم وقوعاً چون تصرفات شرورانه فاعل بالعرض و از جنبه نقص و ضعف وجود نشئت گرفته، هرگز نمی‌تواند، با فاعل بالذات معارضه کند. «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء: ۷۶).

از جهت وقوع نیز محدودیت دارد، زیرا از سوی خداوند هرگونه تصرف و سلطنت تام در امورات از موجودات نفی شده است، چون لازمه آن احاطه علمی به روابط داخلی و خارجی موجودات و احاطه داشتن به تمامی اجزای عالم است، و حال آنکه چنین احاطه‌ای را هیچ موجودی چه ایرانیان و چه مصنوع انسان و ابرهوش مصنوعی ندارد. حال اگر انسان تصرفات شرورانه در قلمرو موجودات طبیعی انجام دهد، گرفتار برخی از سنت‌های جاری خداوند همچون استدراج و ابتلا و املا خواهد شد «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام: ۴۴). یعنی این گونه تصرفات و تغییرات نه نشانه کمال و استقلال آنها، و نه نشانه غلبه قدرت خودشان یا خدایانشان بر قدرت خداوند است، بلکه یا از باب سنت استدراج یا از باب سنت ابتلاء و امتحان است، که به تدریج و بدون اینکه متوجه شوند به هلاکت خواهند رسید «أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ

فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ» (هود: ۲۰)؛ (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۲۹) بنابراین، تصرفات انسان چه در حال و چه در آینده با استفاده از توانمندی‌های خارق العاده و ناشناخته علمی و فناوری هوش مصنوعی و شناسائی و بازخوانی اطلاعات موجودات در ژن‌های انسان و سائر موجودات و قدرت دستکاری و انتقال و ذخیره سازی انواع ژن‌ها و تغییر در کم و کیف و نوع آنها، او را قادر به جلوگیری از امر تکوینی پروردگار در تحقق دین الهی به دست انسان‌های مومن و حوادث پیش بینی شده متقن و مستند در متون مقدس نمی‌کند، مگر آنکه پیشرفت‌ها و تغییر و تحولات بشری خود نیز به‌عنوان معادلات یا جزئی از علت در فرایند تحقق خواست و مشیت الهی قرار گرفته باشند و موجبات تسهیل و تکمیل امر الهی را فراهم کند. به این معنا که تحقق این امور بدان جهت نیست که قدرت عاریتی انسان در تحقق ابداعات و اختراعات نوین بر قدرت خداوند فائق آمده، یا مشیت و اراده آنان بر مشیت و اراده خدای سبحان پیشی گرفته یا از تحت ولایت خدای تعالی بیرون رفته و در ولایت کسی دیگر قرار گرفته باشند و یا به کمک اسباب ظاهری قادر به انجام این امور شده‌اند، بلکه همه در محدوده قدرت و مشیت الهی و تحت ولایت و تدبیر خداوند صورت می‌پذیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۲۸۲).

به عبارت دیگر باری تعالی یک سنت حتمی و قطعی بنام تکمیل دارد که تمام نفوس بشری اعم از مومن و کافر که نمایندگان خیر و شرند، را شامل می‌شود، و هر کدام متناسب با اعمال خود به غایت و مقصد نهایی خواهند رسید و نفس آنها تکمیل می‌شود، مومن با به سعادت رسیدن و کافر با به شقاوت رسیدن (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۸۰) و به تعبیر آیت الله جوادی آملی سیرورت انسان اگر با فضیلت و پاکدامنی باشد به لقای ارحم‌الرحمین می‌رسد و اگر به سوی ردیلت‌ها پیش رود به ملاقات اشد المعاقبین و جباریت خداوند نائل می‌شود (جوادی، ۱۳۸۹: ۳۷).

اومانیسیم فناوری محور و هوش مصنوعی عصر تکنیکی فناوری اگر در چارچوب قوانین ثابت الهی در طبیعت حرکت کنند، می‌توانند به پیشرفت انسان و رفع نیازهای مادی و معنوی او کمک کنند، و اگر این قوانین را نادیده بگیرند، موجبات نابودی خود و دیگران را فراهم نموده‌اند که دانشمندان علوم تجربی خطر آن را اعلام نموده‌اند.

## نتیجه گیری

آیین اومانیسیم فناوری محور و کیش داده باوری در دوران معاصر دو اندیشه علمی الحاد و شرک نوین است که الگوهای الهیاتی آینده بشر را بر اساس هوش مصنوعی پیش بینی و ترسیم می کنند. بسیاری از دانشمندان علوم تجربی اشکالات جدی بر آن وارد کرده و با مبانی فلسفی و کلامی همخوانی ندارد، علاوه بر اینکه از منظر دین اسلام تمام پیشرفت های علمی و معنوی انسان در هر لایه و سطحی در ساحت بشری و طبیعی، به اذن الهی و به واسطه ظرفیت های عنایت شده از سوی خداوند است که به عنوان اسباب و مسببات و معدات در طرح کلی از پیش تعیین شده نظام تدبیر خداوند قرار دارد، و هیچ امری خارج از مدار ملکی و مشیت ملکوتی الهی امکان تحقق پیدا نمی کند، و سرانجام این جهان بر اساس سنت ها و قوانین ثابت عقلی و طبیعی، استمرار حاکمیت مطلق خداوند و تحقق دین توحیدی خواهد بود و هیچ موجودی نه تنها قادر به عاجز نمودن خداوند در وجود و عدم، تدبیر و تأثیر و تکمیل نخواهد بود، بلکه به اعتراف عقل، فطرت و وجدان هیچ راه گریزی از تمکین و تبعیت از آن وجود ندارد و در صورت مقاومت و مخالفت، نابودی خود را رقم خواهد زد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵ق)، مترجم: فولادوند، مهدی، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین (۱۳۶۳)، *لسان العرب*، قم: ادب الحوزه.
- استیس، والتر ترنس (۱۳۷۷)، *دین و نگرش نوین*، ترجمه احمد رضا جلیلی، تهران: حکمت.
- اردشیری لاهیجی، حسن (۱۳۹۴)، *سراب معنویت*، تهران: پژوهش های اسلامی.
- الخواری، سعید (۱۳۷۴)، *اقرب الموارد*، تهران: دارالاسوه.
- سلیمانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲)، *ادیان ابتدایی و خاموش*، قم: انجمن معارف اسلامی.
- صفی پور، عبدالرحیم (۱۳۷۷)، *منتهی الارب*، تهران: اسلامییه.
- میرچا، الیاده (۱۳۷۴)، *فرهنگ و دین*، هیات مترجمان زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات طرح نو.
- باربور، ایان (۱۳۷۴)، *علم و دین*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- بوش، ریچارد و گروه نویسندگان (۱۳۹۰)، *جهان مذهبی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پایک، سارا. ام (۱۳۹۵)، *دین های عصر جدید و کافرکیش جدید در آمریکا*، مشهد: نشر شاملو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *تفسیر انسان به انسان*، قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء، چاپ ششم.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۲)، *الالهیات*، قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- داوسون، لورن (۱۳۹۷)، *فرقه ها و جنبش های نوین دینی*، قم: انتشارات ادیان و مذاهب.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- لوئیس و پترسون، جیمز و یسپراویور (۱۳۹۹)، *ادیان چالش برانگیز نوظهور*، ترجمه زهره سعیدی، تهران: فرهنگ و هنر ارتباطات
- مالرب، میشل (۱۳۷۹)، *انسان و ادیان*، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشرنی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۳)، *فرق شیعه نویختی*، تهران: بنیادفرهنگ ایران.
- ملاصدرا، صدرالدین (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- میلر، جان پی (۲۰۰۰م)، *آموزش و پرورش روح*، ترجمه نادر قلی قورچیان، تهران: فراشناختی اندیشه.

- 
- فرانکل، ویکتور (۱۳۷۵)، *خدا در ناخودآگاه و بیماری‌های قلب آدمی*، ترجمه ابراهیم یزدی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
  - فونتانا، دیوید (۱۳۸۵)، روان‌شناسی، دین و معنویت، قم: نشر ادیان.
  - فیشر، ماری پت (۱۳۸۸)، *دین در قرن بیست و یکم*، مترجم مرضیه سلیمانی، تهران: نشر علم.
  - هراری، یووال نوح (۱۳۹۷)، *انسان خداگونه*، ترجمه زهرا عالی، تهران: فرهنگ نشر نو (نشر آسیم).
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷)، *انسان خردمند*، ترجمه نیک گرگین، تهران: فرهنگ نشر نو (نشر آسیم).
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، *۲۱ درس برای قرن بیست و یکم*، تهران: فرهنگ نشر نو (نشر آسیم).
  - ویلسون، کرسول؛ بریان، جمی (۱۳۹۳)، *جنبش‌های دینی جدید: چالش‌ها و واکنش‌ها*، ترجمه موسی اکرمی، تهران: نشرنگاه معاصر.
  - Frankle, V.E (1967), *Psychotherapy and Existentialism: selected papers on Logotherapy*, New York: Simon and Schuster.
  - Nelson, James M (2009), *Psychology, Religion and Spirituality*, New York: Springer, p.8.
  - Ray Kurzweil (2005), *The Singularity is Near*, Penguin Group, pp. 135–136.
  - den, Amnon; Moor, James; Soraker, Johnny; Steinhart, Eric, eds. (2013), *Singularity Hypotheses: A Scientific and Philosophical Assessment*, Springer. p.1.
  - Gross, Zehavit (2006), "*Spirituality, Contemporary Approaches to Defining* *Encyclopedia of Religious and Spiritual Development*, Elizabeth M. Dowling, W. George Scarlett (eds.), London: Sage Publications, pp.424-426
  - David Chalmers on Singularity (2010), *Intelligence Explosion*, April 8th, Singularity Institute for Artificial Intelligence.
  - Carvalko, Joseph (2012), *The Techno-human Shell-A Jump in the Evolutionary Gap*. Sunbury Press.
  - Ulam, Stanislaw (1958), "*Tribute to John von Neumann*", part 2, Bulletin of the American: Mathematical Society p 5.